



با کس می‌بخشی نمی  
فرق شوم، صاحب کستی نمی



دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم

خبرنامه اطلاع رسانی داخلی  
دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم  
ویژه نامه شهادت حضرت فاطمه زهرا (س)



عاشورا  
بانوی صلوات



خوشرویی در چهره‌ی مؤمن، بهشت را بر صاحبش واجب می‌سازد.

(حضرت زهرا (س))





### سیره حضرت فاطمه (س)؛ تجلی گاه فضایل نبوی

کتاب «زندگانی فاطمه زهرا(س)» اثر زنده یاد علامه سیدجعفر شهیدی، یکی از بهترین منابع برای شناخت سیره و شخصیت حضرت فاطمه(س) است. این کتاب از دو منظر قابل تأمل و تحسین است؛ نخست، مستند بودن آن و استفاده مؤلف از اسناد دست اول تاریخی و دوم، نثر شیوا و تأثیرگذار کتاب که خواننده از حلاوت آن، بهره وافی و کافی می برد. آنچه در پی می آید، گزیده‌ای از این کتاب ارزشمند است که به مناسبت فرارسیدن ایام شهادت جانسوز بانوی دو عالم، به خوانندگان ارجمند تقدیم می‌شود.

### خانه‌ای سرشار از زهد، قناعت و ایثار

اندک اندک، خاطره تلخ جنگ احد فراموش می‌شود. خانه‌های درهم ریخته، از نو سر و سامان می‌گیرد و زنان بی‌سرپرست به خانه شوی می‌روند. در شعبان سال چهارم، ولادت حسین (ع)، گرمی تازه‌ای به خانه علی(ع) می‌دهد. به تدریج، وضع مالی مسلمانان تنگدست هم سر و سامانی پیدا می‌کند. قبیله‌هایی که پس از شکست اُحد از پیغمبر(ص) جدا شده بودند، چون پایداری مسلمانان و پیروزی‌های بعدی آنان را دیدند، دوباره از مکه بریدند و رو به مدینه آوردند و یا لااقل، نسبت به مکه حالت بی‌طرفی در پیش گرفتند. غنیمت‌های جنگی، مختصر گشایشی در کارها پدید آورد. اما خانه دختر پیغمبر(ص) همچنان تهی و بی‌پیرایه بود. علی(ع) و زهرا(س)، زهد، قناعت، ایثار و حتی گرسنگی را، شعار خود کرده بودند. ابن شهر آشوب می‌نویسد: «روزی علی(ع)، فاطمه(س) را گفت: خوردنی چیزی داری؟ پاسخ داد: نه به خدا سوگند، دو روز است که خود و فرزندانم حسن و حسین گرسنه‌ایم. علی(ع) گفت: چرا به من نگفتی؟ فاطمه(س) پاسخ داد: از خدا شرم کردم چیزی از تو بخواهم که توانایی آماده کردن آن را نداشته باشی. علی(ع) از خانه بیرون می‌رود و دیناری وام می‌گیرد. روزی گرم است و آفتاب سوزان بر همه جا می‌تابد. در آن هوای گرم، مقدار پسر اسود را با حالتی آشفته می‌بیند. علی(ع) از او می‌پرسد: مقدار چه شده است؟ چرا در این هوای گرم، بیرون از خانه ایستاده‌ای؟ مقدار پاسخ داد: مرا از پاسخ دادن معذور بدار. علی(ع) اصرار کرد: نمی‌شود، باید مرا خبر دهی. مقدار گفت: حال که چنین است، بدان که گرسنگی مرا از خانه بیرون کشانده است، دیگر نمی‌توانستم گریه فرزندانم را تحمل کنم. علی(ع) به او گفت: به خدا قسم من نیز برای همین از خانه بیرون آمدم. این دینار را وام گرفته‌ام. اما تو را بر خود مقدم می‌شمارم. علی(ع) آن پول را به مقدار داد.» در این مواسات، دختر پیغمبر(ص) هم سهیم بود. بلکه گاه، سهم بیشتری را به عهده می‌گرفت. یک روز، دو روز یا سه روز خود و فرزندان گرسنه به سر می‌بردند و فاطمه(س)، شوهر را آگاه نمی‌کرد. چون علی(ع) مطلع می‌شد، می‌پرسید: چرا به من نگفتی که بچه‌ها گرسنه هستند؟ زهرا(س) پاسخ می‌داد: پدرم فرموده است، چیزی از علی نخواه، مگر آن که او خود برای تو آماده کند. در روایت ابن شهر آشوب آمده است که فاطمه(س) فرمود: از خدا حیا می‌کنم چیزی از تو بخواهم که بر فراهم آوردن آن توانایی نداشته باشی.

### افتخار بانوی دو عالم

ابونعیم اصفهانی که از علمای سنت و جماعت است و در ۴۳۰ هجری

قمری در گذشته و کتابی در وصف برگزیدگان خدا، به نام «حلیة الاولیاء و طبقات الاصفیاء»، در چند مجلد نوشته، فصلی را به فاطمه(س) اختصاص داده است. در ضمن این فصل، به اسناد خود از عمران بن حصین، چنین می‌نویسد: «روزی پیغمبر(ص) به من گفت: با من به دیدن فاطمه نمی‌آیی؟ عرض کردم: چرا و با هم به خانه فاطمه(س) رفتیم. پیغمبر(ص) رخصت خواست و دخترش اجازه داد. با هم به درون حجره رفتیم. پیغمبر(ص) فرمود: دخترم چطوری؟ پاسخ داد: درد می‌کشم، به علاوه گرسنه هم هستم. پیغمبر(ص) با مهربانی به دخترش گفت: راضی نیستی که سیده زنان جهان باشی؟ فاطمه(س) پاسخ داد: پدر جان! مریم دختر عمران، مگر او سیده زنان نیست؟ پیامبر(ص) پاسخ داد: او سیده زنان عصر خود بود و تو، سیده همه زنانی و شوهرت، در دنیا و آخرت بزرگ است.» عمران، که پیغمبر(ص) را تا خانه زهرا(س) همراهی کرده و شاهد این ماجرا بوده است، از تیره خزاعه و از کسانی است که پس از جنگ خیبر مسلمان شدند. از روایت وی نکته بسیار مهمی دانسته می‌شود و آن این که در این ملاقات که احتمالاً پس از فتح مکه یا اندکی پیش از آن است و وضع اقتصادی مسلمانان تا حدی بهتر از پیش شده بود، باز خانواده پیغمبر(ص) در سختی به سر می‌برده‌اند.

### بریده از دنیا و زشتی هایش

ابونعیم در آغاز فصلی که برای دختر پیغمبر(ص) گشوده است، زهرا(س) را چنین می‌شناساند: «زشتی و آفت‌های این جهان را دید و خود را از دنیا و آنچه در آن است برید.» روزی سلمان به خانه دختر پیغمبر(ص) می‌رود. فاطمه(س) چادری بر سر دارد که از چند جا پینه خورده است. سلمان به تعجب در آن چادر می‌نگرد و اندوهگین می‌شود. چرا باید چنین باشد؟ مگر او دختر پیشوای عرب و همسر پسر عموی رهبر مسلمانان نیست؟ سلمان حق دارد، نزد خود چنین بیندیشد. او زندگانی

اشراف‌زاده های ایران و شکوه و جلال چشمگیر آنان را دیده است. چون فاطمه(س) به دیدن پدر می‌رود، می‌گوید: پدرجان! سلمان از چادر وصله خورده من تعجب کرد. به خدا پنج سال است من در خانه علی(ع) به سر می‌برم، تنها پوست گوسفندی داریم که روزها شترمان را بر آن علف می‌خورانیم و شب روی آن می‌خوابیم. او نه تنها در پوشاک و خوراک به حداقل قناعت می‌کرد و بر خود سخت می‌گرفت، بلکه کارهای خانه را نیز به عهده دیگری نمی‌گذاشت؛ از کشیدن آب تا رفتن [جارو کردن] خانه، دستاس [آسیاب] کردن گندم، نگهداری کودک، همه را خود به عهده می‌گرفت. گاه با یک دست دستاس می‌کرد و با دست دیگر، طفلش را می‌خواباند. ابن سعد به سند خود از علی(ع) روایت می‌کند: «روزی که زهرا را به همسری گرفتیم، فرش ما پوست گوسفندی بود که شب بر آن می‌خوابیدیم و روز شتر آبکش خود را بر آن علف می‌خوراندیم و جز این شتر، خدمتگزاری نداشتیم.»

### ذکری بهتر از خدمتگزار

علی(ع) به مردی از بنی سعد می‌گوید: «می‌خواهی داستانی از خود و فاطمه را برای تو بگویم: فاطمه، محبوب‌ترین شخص در دیده پدر خود بود. او در خانه من چندان با مشک آب کشید، که جای بند مشک بر شانه وی باقی ماند و چندان دستاس کرد که کف دست او پینه بست و چندان خانه را رُفت که جامه‌اش رنگ خاک گرفت. روزی به او گفتم: چه می‌شود که از پدرت خادمی بخواهی تا اندکی در برداشتن بار سنگین زندگی، تو را یاری دهد؟ زهرا نزد پدر رفت، اما شرمش آمد از او چیزی بخواهد. پیغمبر(ص) دانست دخترش برای کاری نزد او آمده است. بامداد دیگر به خانه ما آمد. سلام کرد و ما خاموش ماندیم، عادت او چنین بود که سه بار سلام می‌گفت و اگر رخصت ورود نمی‌یافت، برمی‌گشت. ما سلام او را پاسخ گفتیم و از وی خواستیم تا به خانه درآید؛ به خانه آمد و نزد ما نشست و گفت: فاطمه! دیروز از پدرت چه می‌خواستی؟ من ترسیدم شاید وی آنچه را از او خواسته‌ام، نگوید. این بود که گفتم داستان فاطمه این است و او از سختی کار خانه رنج می‌برد و این رنج بر جسم او اثر گذاشته است. از او خواستم نزد شما آید و خدمتکاری برای خود بخواهد. پیغمبر(ص) فرمود: آیا چیزی به شما نیاموزم که از خدمتگزار بهتر است؟ چون به جامه خواب رفتید، سی و سه بار خدا را تسبیح، سی و سه بار حمد و سی و سه بار تکبیر بگویید.» رسول خدا (ص)، چون صفات عالی انسانی را در فاطمه(س) می‌دید و تربیت اسلامی را در کردار و رفتار و گفتار او مشاهده می‌کرد، خوشحال می‌شد، او را می‌ستود و درباره او دعای خیر می‌گفت و برای این که منزلت و رتبت او را به مسلمانان نشان دهد، می‌فرمود: «فاطمه، پاره تن من است، کسی که او را بیازارد، مرا آزرده است» و گاه، شدت محبت خود را به او، با برخاستن و بوسه بر سر و دست او زدن، نشان می‌داد. اما برای آن که دیگران بدانند سرچشمه این محبت، تنها عذوفت پدری نیست و او فاطمه(س) را به خاطر دارا بودن صفاتی که از بانویی والا مقام چون او، انتظار می‌رود، دوست می‌دارد، آنجا که باید، وی را به وظیفه سنگینی که بر عهده دارد، متوجه می‌کرد و پاداش او را به لطف پروردگار و رسیدن به نعمت های آن جهان حواله می‌فرمود. نقل است که روزی به دیدن فاطمه(س) آمد. چون دخترش را دید که با یک دست، دستاس می‌کند و با دست دیگر، فرزندش را می‌خواباند، فرمود: دخترم! تلخی دنیا را بجشش تا در آخرت شیرین کام باشی و زهرا(س) در پاسخ پدر می‌گفت: خدا را بر نعمت‌های او سپاس می‌گویم.

